

واکاوی فقهی حکم زنا با محارم (نقدی بر بند الف ماده ۲۲۴ و ماده ۲۲۸ قانون مجازات اسلامی)

(نویسنده مسئول) دکتر سید محمود هل اتایی

استادیار دانشگاه تهران

smhalataee21@gmail.com

محمد کاظم توکلی اسلامی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

چکیده

پیرامون کیفیت مجازات کسانی که مرتکب زنا با محارم نسبی خود می شوند، نگرش فقهی یکسانی وجود ندارد؛ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تبعیت از مشهور فقیهان امامیه، اعدام را عقوبت مشروع برای افراد یاد شده می داند. گذشته از این که برخی فقیهان نسبت به مشروعیت اعدام در مورد بند (الف) ماده نامبرده تردید جدی دارند، این پرسش وجود دارد که آیا مشمولان بند الف این ماده فقط باید اعدام گردند و یا این که مجازات جلد نیز بخشی از کیفر قطعی و شرعی آنان محسوب می شود؟ نگرش اکثریت فقیهان و همچنین رویکرد قانون عبارت است از عدم مشروعیت تغلیظ مجازات. پرسش دیگری که در ارتباط با کیفیت مجازات مشمولان بند (الف) این ماده وجود دارد این است که اگر آنان دارای وصف احسان نیز باشند، مجازات آنان اعدام است؟ در این باره نیز رویکرد غالب فقیهان، عدم تغییر حکم در فرض احسان است و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در این باره سکوت نموده و یا این که اطلاق ماده ۲۲۴ حاکی از تایید نگرش حد اکثری در بین فقیهان است. مسأله دیگر این پژوهش، بررسی فقهی الحاق حکم زانیه محصنه به زانیه غیر محصنه در زنا با محارم است که در ماده ۲۲۸ قانون مجازات اسلامی صورت گرفته است. دستاورد این جستار که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه ای انجام پذیرفته است، مشروعیت تغلیظ مجازات، تفاوت مجازات مشمولان بند (الف) ماده ۲۲۴ در فرض احسان و ناموجه بودن الحاق حکم زانیه محصنه به زانیه غیر محصنه در زنا با محارم است.

واژگان کلیدی: زنا با محارم، مواد ۲۲۴ و ۲۲۸ قانون مجازات، تغلیظ، احسان

مقدمه

حق مصونیت و کرامت ذاتی بشر از دستاوردهای گرانمایه‌ی جهان معاصر می‌باشد که دین مبین اسلام نیز هرگز بینشی گسیخته از این اصل اتخاذ ننموده است. قرآن کریم همسو با موادی چند از اعلامیه حقوق بشر با تأکید بر نامشروع بودن بازداشت خودسرانه، تبعید و آزار دادن هم‌نوعان، اصل مصونیت را با آغوشی باز پذیرفته است، چنان که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»^۱ (و آنان که مردان و زنان با ایمان بی‌گناه را بیازارند (بترسند که) دانسته بار گناه تهمت آشکاری را برداشته‌اند).

البته نمی‌توان اصل مصونیت را به صورت گسترده و فراگیر پذیرفت، زیرا در سیستم مجازات اسلامی همانند بسیاری دیگر از آیین‌های کیفری جهان، تخصیص‌های گسترده‌ای بر پیکره‌ی این اصل وارد آمده است. حال، این که برداشته شدن حق مصونیت در پاره‌ای از جرایم، لازمه‌ی قهری تأثیر ارتکاب جرم در سلب یا کاهش کرامت انسانی است یا آنکه اساساً بقای کرامت انسانی در فرد مجرم، مقتضای مجازات اوست، نیازمند رشته ملاحظات فلسفی-حقوق بشری است که مجالی به مراتب فراخ‌تر می‌طلبد. به هر روی، از جمله مسائل بسیار چالش‌انگیز که از اصل مصونیت تخصیص خورده، حکم مندرج در ماده‌ی ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی است. ماده‌ی مزبور اعلام می‌دارد که: «حد زنا در موارد زیر اعدام است:

الف- زنا با محارم نسبی

ب- زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است.

پ- زنا با مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.

ت- زنا با عفت یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است».

پیرامون نوع مجازات بزه‌کارانی که مشمول بند الف ماده‌ی ۲۲۴ هستند، نگرش فقهی یکسانی وجود ندارد؛ مشهور فقیهان امامیه، اعدام را عقوبت مشروع برای افراد یاد شده می‌دانند و در قانون نیز همین دیدگاه انعکاس پیدا کرده است، اما برخی فقیهان نسبت به مشروعیت اعدام تردیدهایی را روا داشته‌اند.^۲

۱. احزاب: ۵۸.

۲. طباطبایی، ریاض المسائل، ۴۷۵/۱۵.

نگرش غالب در چگونگی مجازات بزه‌کاران بند الف ماده‌ی ۲۲۴ این است که آنان تنها مستحق یک مجازات اند نه بیشتر، چه این مجازات اعدام باشد چه غیر اعدام، اما برخی دیدگاه دیگری دارند و از نظر آنان باید مضمولان این بند از ماده به صورت سخت تری مورد مجازات قرار گیرند؛ فقیهان سرشناسی از جمله ابن ادریس حلی،^۳ ابن فهد حلی،^۴ شهید اول^۵ و شهید ثانی^۶ بر این باورند که افزون بر اعدام، صد ضربه تازیانه بخش جدایی ناپذیر از مجازات زناکارانی است که مضمول بند الف ماده هستند و چنانچه در بعضی فروع، احصان در مورد زناکار صدق نماید، برخی از آنان می‌گویند باید مرتکب زنا پس از مجازات تازیانه، سنگسار شود.

برخی دیگر نیز گفته‌اند مجازات مضمولان بند الف ماده‌ی مزبور به طور مطلق اعدام است به گونه‌ای که در فرض وجود احصان نیز سنگسار نمودن زناکار جایز شمرده نمی‌شود، اما با این حال اعدام هم کافی نبوده و لازم است پیش از آن، فرد زانی را با صد ضربه شلاق کیفر داد.^۷

دیگر مسئله‌ی چالش‌انگیزی که باید از آن بحث شود، چگونگی حکم فقهی در فرض اجتماع مضمولان بند الف ماده‌ی مذکور با وصف احصان است بدین توضیح که در شخص محصنی که با محرم خود مرتکب زنا شده است، از سویی ادله‌ی زنا محصنه، مقتضی سنگساراند و از سویی دیگر، مستندات فقهی پیرامون زنا با محرم، اعدام یا ضربه‌ی شمشیر را ایجاب می‌کنند. پرسش این است که حل این تنافی با چه رویکردی ممکن است؟ آیا می‌توان تنافی پیش آمده را مصداق باب تعارض دانست یا این که ضابطه تعارض در آن وجود ندارد و از موارد تراحم است؟

متأسفانه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به حکم نامبردگان در فرض احصان، یا اصلاً ذکری نشده است و یا این که باید گفت اطلاق ماده ۲۲۴، حاکی از برابری کیفیت مجازات مضمولان بند الف ماده در دو فرض احصان و عدم احصان است، به خصوص این که در ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به برابری مجازات محصن و غیر محصن در صورت ارتکاب زنا با محارم تصریح شده است.

در این میان، مسئله‌ی دغدغه برانگیز دیگری که نگارندگان با آن مواجه شده‌اند، ماده‌ی ۲۲۸ قانون مجازات اسلامی است. مطابق این ماده، اگر پسر بچه‌ای با محرم نسبی خود که بالغ است، مرتکب زنا شود، مجازات زانیه فقط صد ضربه شلاق تعیین شده است. این حکم در صورتی که زنا با غیر محرم صورت بگیرد و زانیه محصنه باشد ثابت است، اما تعمیم آن به زانیه غیر محصنه جای تأمل بسیار دارد.

پیرامون زنا با محارم گرچه مقاله‌ی ای با عنوان «بازخوانی ادله مشروعیت اعدام در زنا با محارم» در شماره ۱۰۵ نشریه فقه و اصول به رشته‌ی تحریر در آمده است،^۸ اما آنچه مقاله‌ی حاضر را از آن متمایز می‌سازد چهار نکته‌ی ذیل است:

۳. ابن ادریس، السرائر، ۳/۴۳۷.

۴. ابن فهد حلی، المذهب البارع، ۵/۲۵.

۵. شهید اول، اللعة الدمشقیة، ۲۵۴.

۶. شهید ثانی، حاشیة الإرشاد، ۴/۱۹۴.

۷. شهید اول، اللعة الدمشقیة، ۲۵۴؛ یوسفی، کشف الرموز، ۲/۵۴۵.

۸. امام، حسینی، هل اتانی، «بازخوانی ادله مشروعیت اعدام در زنا با محارم».

۱) بر خلاف پژوهش نامبرده، بررسی حکم اعدام در زنا با محارم هدف اصلی این نوشتار نیست و این حکم در پژوهش حاضر تنها یک مبدأ تصدیقی صرف است که چگونگی راه حل تنافی میان ادله حکم زنا با محارم و ادله حکم احسان در ماده اجتماع به آن بستگی دارد.

۲) در این مقاله برای نخستین بار تغلیظ مجازات مرتکبین زنا با محارم امکان‌سنجی شده است و مبانی اصولی آن مورد بررسی و موشکافی قرار گرفته است.

۳) دغدغه‌ی دیگر این پژوهش، واکاوی حکم زنا با محارم در صورت اجتماع این عنوان با وصف احسان است که تا کنون از چشم پژوهشگران فقهی و حقوقی پوشیده مانده است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین نقدی که بر ماده‌ی ۲۲۴ قانون مجازات وارد می‌آید، سکوت قانون‌گذار نسبت به مسئله‌ی مهم اجتماع‌عنوانی مضمولان ماده‌ی مزبور با وصف احسان است؛

۴) در این مقاله، بررسی فقهی الحاق حکم زانیه محصنه به زانیه غیر محصنه نیز که در ماده ۲۲۸ قانون مجازات اسلامی صورت گرفته مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. تبیین دیدگاه تغلیظ مجازات در زنا با محارم

چنان که گذشت، ابن ادریس و تعدادی دیگر از فقیهان، طرفدار تغلیظ مجازات‌اند. به عقیده‌ی آنان، تازیانه برای زانی یا زانیه در هر صورتی ثابت است؛ زناکار چه مضمول ماده ۲۲۴ باشد یا نباشد، چه دارای ویژگی احسان باشد یا فاقد آن، نخست باید متحمل تازیانه شود سپس فراخور با نوع زنا، سنگسار یا اعدام گردد.

دست‌آویز آنان در این فتوا، عموم‌آیه‌ی شریفه‌ی: «الرَّائِبَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»^۹ (به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید) است، چه این که واژه زانی و زانیه مطلق است و میان اصناف زناکاران نه در این آیه و نه در جای دیگر فرقی گذارده نشده است و از این رو حکم تازیانه، تمام زناکاران را فرا می‌گیرد.^{۱۰}

۱.۱. بررسی مبنای اصولی تغلیظ مجازات در زنا با محارم

در میان مستندات حکم زنا، به طور کلی یک دلیل عام و دو دسته دلیل خاص وجود دارد؛ دلیل عام عبارت است از آیه‌ی دوم سوره‌ی نور که دلالت بر وجوب تازیانه برای عموم زناکاران دارد. و دو دلیل خاص عبارت‌اند از روایات دال بر سنگسار محصن و اعدام مضمولان ماده‌ی ۲۲۴ (شامل زنا با محارم) که در برابر دلیل عام قرار می‌گیرند به گونه‌ای که نسبت میان آیه و آن‌ها عموم و خصوص مطلق می‌شود. اگرچه ابن ادریس به مبنای اصولی نهفته در فتوای خویش اشاره‌ای نبرده و تنها به آیه‌ی شریفه اشاره کرده است، اما به احتمال قوی، مستند او همان دلیلی است که شهید اول بیان می‌دارد: «از کنار هم گذاشتن آیه (نور: ۲) و احادیث اعدام نتیجه می‌شود که مجازات زناکار [مضمول ماده ۲۲۴ یا محصن] شلاق به همراه اعدام است و با توجه به اینکه میان این دو ناسازگاری وجود ندارد و تجمیع امکان‌پذیر است، تنها با تغلیظ مجازات است که می‌شود یقین به اجرای حکم الهی پیدا کرد».^{۱۱}

بنیاد نظریه‌ی تغلیظ، بر عدم جواز تخصیص در عام و خاص اثباتی استوار است؛ اگر دو خطاب از جهت سلب و ایجاب متفاوت باشند، بی‌شک دلیل عام، در صورتی که آبی از تخصیص نباشد به واسطه‌ی دلیل خاص تخصیص می‌خورد. برای مثال،

۹. نور: ۲.

۱۰. ابن ادریس، السرائر، ۴۳۷/۳.

۱۱. یوسفی، کشف الرموز، ۵۴۵/۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۷۲/۹.

اگر دلیل ۱ بگوید: به کارمندان شرکت، خودرو بدهید و دلیل ۲ بگوید: به الف که از کارمندان شرکت است، خودرو ندهید. بدون اشکال دلیل ۲، الف را از دایره عموم دلیل ۱ خارج می‌کند، چه این که این دو خطاب از نظر سلب و ایجاب متفاوت اند. اما اگر در همین مثال، دلیل ۲ بگوید: به الف، خانه هدیه بدهید، منافاتی با دلیل ۱ ندارد و می‌توان به الف هم خودرو داد و هم خانه. بدین جهت اصولیان در عام و خاص یا مطلق و مقید ایجابی، نه عام را تخصیص می‌زنند و نه مطلق را حمل بر مقید می‌کنند بلکه به مضمون هر دو دلیل عمل می‌کنند.^{۱۲} چنان که در ادله‌ی حرمت ربا نیز در ارزیابی و استنباط از ادله، چنین روشی اتخاذ شده است بدین توضیح که بعضی از ادله مطلق و بعضی دیگر مقیدند؛ ادله‌ی مطلق، هم ربای معاملی را در بر می‌گیرند و هم ربای قرضی را، ولی ادله‌ی مقید، تنها به ربای قرضی اشاره دارند^{۱۳} و فقیهان به دلیل ایجابی بودن هر دو دسته، به مدلول هر دو عمل کرده‌اند و سخنی از تقیید مطلق به میان نیاورده‌اند.

در این مسأله نیز با توجه به این که ادله‌ی شلاق و اعدام یا سنگار هر دو ایجابی هستند، میان آن دو باید جمع نمود و نباید در مواردی که مشمول دلیل خاص (اعدام یا رجم) اند از حکم عام (صد تازیانه) دست کشید.

۱. ۲. اشکالات به مبنای اصولی تغلیظ مجازات

الف) اشکال اول: تنافی میان مطلق و مقید اثباتی یا عام و خاص ایجابی در صورت وحدت تکلیف

ممکن است گفته شود عدم تنافی میان مطلق و مقید اثباتی یا عام و خاص ایجابی که موجب عمل به مقتضای هر دو دلیل می‌شود، مشروط به عدم وحدت تکلیف می‌باشد.^{۱۴} از این روی، اگر به استناد قراین، خواسته‌ی قانونگذار یک چیز باشد، میان مطلق و مقید یا عام و خاص تنافی پیش می‌آید و چاره‌ای جز حمل مطلق بر مقید یا عام بر خاص نیست. در مثالی که پیش‌تر گذشت، اگر در ارزیابی دو خطاب این گونه تشخیص داده شود که رئیس شرکت می‌خواهد تنها یکی از خانه یا ماشین را هدیه دهد، دلیل عام سازگاری خود را با دلیل خاص از دست می‌دهد و دیگر نمی‌توان به الف، هم خانه و هم خودرو را اعطا نمود. در نتیجه با خارج نمودن الف از دایره‌ی عموم دلیل ۱، باید به او فقط خانه را هدیه داد.

اینک ممکن است چنین تصور شود که در این مسأله نیز به رغم این که دلیل عام مجازات زناکار و ادله‌ی خاص مربوط به مجازات زناکاران مشمول ماده‌ی ۲۲۴ و زناکاران محصن، هر دو اثباتی هستند، ولی با یکدیگر منافات داشته و عمل به مضمون هر دو در ماده‌ی اجتماع ممکن نیست، زیرا سایر ادله‌ی نقلی و همچنین تحلیل عقلی که در ادامه خواهند آمد، از وحدت مطلوب شارع و یکی بودن مجازات پرده بر می‌گیرد و لذا نمی‌توان با تجمیع مجازات تازیانه و رجم یا اعدام میان ادله سازگاری ایجاد نمود:

الف) ادله‌ی نقلی: روایات ذیل، گواه روشنی است بر این که انواع مجازات زنا(رجم یا شلاق) از لحاظ درجه‌ی کیفی

متفاوت بوده و در یک مورد جمع نمی‌شوند:

(۱) روایت ابوبصیر:

۱۲. آشتیانی، بحر الفوائد، ۴۶۱/۷؛ انصاری، حاشیة فراند الأصول، ۳/۳۶۷؛ هاشمی شاهرودی، أضواء و آراء، ۶۶۷/۱؛ اعتمادی، الهدایة، ۲۸۶/۱.

۱۳. مجلسی، ملاذ الأخیار، ۵۴۰/۹؛ بروجردی، جامع الأحادیث، ۲۷۲/۱۸.

۱۴. میلانی، تحقیق الأصول، ۲۲۳/۴؛ حکیم، منتقى الأصول، ۳/۲۱۸؛ کلباسی، رسالة في حجیة الظن، ۲۸۴.

عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «الرجم حد الله الأكبر والجلد حد الله الأصغر فإذا زنى الرجل المحصن رجم ولم يجلد» یعنی سنگسار، بزرگترین و تازیانه، کوچکترین مجازات خداوند است. پس اگر مرد محصنی مرتکب زنا شود سنگسار می شود و تازیانه نمی خورد.^{۱۵}

۲) روایت سماعه:

عن سماعة عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «الحر والحرّة إذا زنيا جلد كل واحد منهما مائه جلده فأما المحصن والمحصنة فعليهما الرجم» یعنی مرد و زن آزاد هرگاه زنا کنند هر یک صد تازیانه می خورند، اما مرد و زن دارای همسر، رجم می شوند.^{۱۶}

۳) خطبه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیش از جنگ نهروان:

حضرت امام امیر المؤمنین (علیه السلام) در سال ۳۷ هجری پیش از جنگ نهروان، در رد باورهای خوارج خطبه‌ای ایراد نمودند و در ضمن آن چنین فرمودند: «... وقد علمتم أن رسول الله (ص) رجم الزانی المحصن ثم صلی علیه ثم ورّثه أهله و قتل القاتل و ورّث میراثه أهله و قطع السارق و جلد الزانی غیر المحصن...» یعنی به تحقیق شما می دانید همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زناکاری را که همسر داشت سنگسار کرد سپس بر او نماز گزارد و میراث او را به خانواده اش سپرد و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده اش تحویل نمود و دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه زد.^{۱۷}

چنانچه ملاحظه شد در روایات یادشده، زناکاران به محصن و غیر محصن تقسیم شده اند و برای هر یک مجازات جداگانه‌ای بیان شده است به خصوص این که در روایت ابو بصیر، امام (علیه السلام) آشکارا با تعبیر به «لم یجلد»، تازیانه را از محصن نفی نموده و عقوبت او را فقط سنگسار دانسته اند.

ادله‌ی دیگری که به منظور اثبات وحدت مجازات و نفی مشروعیت تغلیظ در زنا های مندرج در ماده ۲۲۴ ممکن است مورد استناد قرار گیرند، ادله عقلی می باشند که در واقع مکمل یکدیگر اند:

ب) **ادله عقلی:** دلیل عقلی از دو جهت رأی به وحدت تکلیف و عدم جواز جمع میان شلاق و سنگسار یا اعدام می دهد:

۱) قاعده‌ی «لو کان لبان»:

این قاعده که از آن به «عدم الدلیل، دلیل العدم» نیز تعبیر می شود،^{۱۸} دربردارنده‌ی یک قیاس استثنائی است که بر پایه‌ی ملازمه میان ثبوت شیء (حکم شرعی) و ضرورت آشکار شدن آن استوار است به گونه‌ای که از طریق بطلان تالی (ظهور و بیان حکم)، بر بطلان مقدم (وجود حکم شرعی) استدلال می شود.

این قاعده هم مورد استناد اصولیان^{۱۹} و هم اخباریان^{۲۰} بوده است. البته باید توجه داشت که اعتبار این قاعده در گرو دو عنصر است: یکی علم یا اطمینان به ملازمه‌ی پیش گفته و دیگری علم یا اطمینان به نفی تالی (ظهور و آشکار شدن حکم).

۱۵. کلینی، کافی، ۱۴/۱۵.

۱۶. کلینی، کافی، ۱۴/۱۶.

۱۷. دشتی، نهج البلاغه، خ ۱۲۷.

۱۸. بروجردی، المستند، ۳/۵۸.

۱۹. کاشف الغطاء، أنوار الفقاهة، ۱۶۷ و ۲۰۱؛ حکیم، المرتقی، ۱/۱۶.

۲۰. استرآبادی، الفوائد المدنیة، ۲۸۳.

اگر به هر دلیلی علم یا اطمینان که اساس مشترک هر دو عنصر است وجود نداشته باشد، قاعده مزبور، قابل جریان نیست، چرا که ظن حجتی ندارد. همچنین شرط اجرای قاعده این است که منشأ عقلایی برای خفای حکم وجود نداشته باشد و برای مثال، از احکامی نباشد که تقیه مانع از بیان صریح آن بوده است.^{۲۱}

قاعده‌ی یاد شده، در این مسأله نیز قابل جریان است، زیرا هم اطمینان به عدم بیان حکم تغلیظ وجود دارد و هم اطمینان به این که خفای حکم، منشأ عقلایی نداشته است، چه این که پیرامون مجازات زناکاران مورد بحث، بیش از ۴۰ روایت وجود دارد، اما در هیچ یک از آنها کوچک‌ترین اشاره‌ای به جمع بین شلاق و رجم یا شلاق و اعدام نشده است با این که مقتضی برای بیان وجود داشته است. بنابراین دیدگاه تغلیظ مجازات، قابل دفاع نیست، زیرا خواسته‌ی شارع تنها یکی از دو مجازات است.

۲) قاعده‌ی «قبیح تأخیر بیان از وقت نیاز»:

به مقتضای این قاعده، وقتی حکمی در واقع برای موضوعی ثابت باشد و موضوع نیز بالفعل تحقق یافته باشد، عدم بیان حکم، سازگار با حکمت نیست و در نتیجه باید به نبود حکم در واقع اذعان نمود.^{۲۲} در این مسأله نیز اگر صد ضربه‌ی تازیانه در واقع بخشی از مجازات زناکاران یاد شده باشد، ولی امام (علیه السلام) به هنگام پرسش مردم به آن اشاره‌ای نکرده باشند، نتیجه آن، تأخیر بیان حکم از زمان نیاز است که با توجه به قبیح آن، از امام معصوم (علیه السلام) صادر نمی‌گردد. از این رو نمی‌توان به تغلیظ مجازات به عنوان یک حکم شرعی واقعی ملتزم شد.

پاسخ این است که ادله‌ی نقلی یاد شده بر این نکته تأکید دارند که در زنا محصنه نباید مرتکب زنا را تازیانه زد و در واقع در صدد تقسیم نمودن زنا به زنا محصنه و غیر محصنه اند و نفی جلد در زنا محصنه، ارتباطی به مشروعیت یا عدم مشروعیت جلد در زناهای مشمول ماده ۲۲۴ ندارد. افزون بر این، عموم روایات یاد شده، تأکید دارند بر این که در زنا غیر محصنه حتماً باید مجازات جلد انجام پذیرد که زنا با محارم نیز مشمول آن می‌شود.

همچنین این که در زنا محصنه صریحاً مجازات جلد نفی شده است می‌تواند دلیل روشنی بر مشروعیت جلد در زناهای مشمول ماده باشد، زیرا از آن جا که عموم آیه، مقتضی جریان مجازات جلد در کلیه زناها بوده است در روایات صریحاً زنا محصنه از دایره این عموم تخصیص خورده است، اما در مورد سایر زناها از جمله زناهای مشمول ماده ۲۲۴ این تخصیص صورت نگرفته است جز در زنا به عنف؛ زیرا در روایت برید عجلی و زاره صریحاً به عدم تأثیر وصف احسان در کیفیت مجازات زانی توجه داده شده است.^{۲۳}

در مورد ادله‌ی عقلی نیز باید گفت محور اصلی در آن‌ها، عدم بیان تغلیظ مجازات است و این در حالی است که تغلیظ مجازات در مجموعه‌ی ادله بیان شده است، زیرا در استظهار و استنباط حکم شرعی، قاعده این است که باید مجموعه ادله‌ی مرتبط با مسأله در کنار یکدیگر مورد ملاحظه قرار گیرند و در این مسأله، در کنار ادله‌ای که اعدام را برای زناهای یاد شده در نظر گرفته

۲۱. جمعی از نویسندگان، الفائق، ۱۵۶.

۲۲. بحرانی، المعجم الأصولی، ۴۲۷/۱.

۲۳. عن برید العجلی قال: سئل أبو جعفر (علیه السلام) عن رجل اغتصب امرأة فرجها؟ قال: یقتل محصنا کان أو غیر محصن (حرعاملی، وسائل الشیعة، ۱۰۸/۲۸ و ۱۰۹).

اند، قرائن متقن و منفصلی وجود دارد که کیفیت کامل مجازات را تعیین می نماید و آن ها عبارتند از: عموم آیه جلد و عموم ادله نقلی یاد شده یعنی روایت ابوبصیر، روایت سماعه و خطبه حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) پیش از جنگ نهروان.

ب) اشکال دوم: اظهر بودن روایات زنا با محرم

روایات مربوط به زنا با محرم در مقایسه با ادله تازیانه و سنگسار از ظهور قوی تری برخوردارند، زیرا موضوع ادله مثبت جلد و سنگسار، طبیعت و عنوان اولی زناست، یعنی زنا صرف نظر از مشخصات و ممیزاتی که سبب تشدید مجازات می شود، در حالی که ادله زنا با محرم، ناظر به نوعی ویژه از زنا هستند که با زنا عادی تفاوت بسیاری دارد و طبیعت نخستین زنا را به گناهی به مراتب شنیع تر تبدیل می کند.

بر این اساس، زنا با محرم از عناوین ثانوی مرتبط با زنا است که طبق ضوابط اصولی در تعارض میان ادله ثانوی و اولی، احکام ثانویه از باب حکومت دلیل حاکم بر دلیل محکوم، مقدم می شود، چنان که در تعارض ادله نفی حرج و ضرر، ادله اولیهی احکام مثل وجوب وضو کنار می روند و ادله نفی حرج یا نفی ضرر مقدم می شوند.^{۲۴}

پاسخ این است که چه تفاوتی میان زنا با محارم و زنا با محصنه وجود دارد؟! زیرا همان گونه که در زنا با محارم، وجود خصوصیتی در آن موجب تشریح مجازات به وسیله ضربه با شمشیر شده است، در زنا با محصنه نیز وجود یک ویژگی فراتر از طبیعت زنا، سبب تشریح حکم سنگسار شده است. همچنین خصوصیت موجود در زنا با محرم، منافاتی با محفوظ ماندن کیفر عمومی زنا ندارد و وجه آن در تشریح مبنای اصولی تغلیظ گذشت.

همچنین در توجیه اظهر بودن روایات زنا با محرم گفته می شود این ادله به دلیل وجود ادات عموم دلالت بر عمومیت حکم دارند، ولی در مستندات شرعی سنگسار و جلد به مساعدت اطلاق و جریان مقدمات حکمت افاده عموم می شود و بر اساس قانونی که در دانش اصول به اثبات رسیده است مفهومی که از ادوات عموم و دلالت مستقیم الفاظ برمی خیزد، در مقایسه با مفهوم برآمده از اطلاق، دارای قوت بیشتری است.^{۲۵}

این استدلال، مخدوش به نظر می رسد، زیرا در برخی از روایات زنا با محرم از واژهی «مَن» استفاده شده است که از موصولات اسمی است و دلالت وضعی لفظی بر استغراق افراد ندارد و دلالت آن بر عموم، از باب اطلاق است. همچنین در آیه جلد نیز از ادات عموم استفاده شده است.

با قطع نظر از اشکال پیش گفته، مبنای تقدم عام در صورت تعارض با مطلق، یکی از دو وجه زیر است که هر دو گانه مورد نقد قرار دارد:

الف) از آن جا که در اطلاق، عقل بر اساس مقدمات حکمت حکم به عموم می کند، تعبیری مثل «اکرم العالم» ظهور در این ندارد که «عالم» به نحو لابلشروط قسمی موضوع حکم قرار گرفته است، ولی افاده عموم در یک تعبیر عام مانند «اکرم کل عالم»، مبتنی بر دلالت لفظیه است که زمینه ساز ظهور می شود.

۲۴. خونی، مبانی تکملة المنهاج، ۲۳۱/۱.

۲۵. خونی، مبانی تکملة المنهاج، ۲۳۱/۱؛ کاظمی، فوائد الأصول، ۷۳۱/۴؛ خونی، اجود التقریرات، ۵۱۳/۲.

پاسخ این است که گرچه اطلاق با تکیه بر مقدمات حکمت از جمله عدم بیان قید، شمول حکم را به مخاطب خود القاء می کند، اما این مانع از این نمی شود که اطلاق از منابع ایجاد ظهور به شمار رود، زیرا تفاوت در منشأ ظهور، دلیل بر سلب ظهور از ادله‌ی دارای اطلاق نیست.

افزون بر این، اگر در مطلق بر خلاف عام، ظهوری نیز شکل نگیرد، این سبب نمی شود که عام در تعارض با مطلق مقدم شود، زیرا ظهور، موضوع حجیت است و با وجود دلیل مطلق، شمول عام نسبت به ماده اجتماع احراز نمی شود و دیگر ظهور عام حجت نیست.

ب) دلیل تقدم عام بر مطلق در ظرف تعارض این است که خطاب مطلق اگرچه ظهور در عموم دارد، اما ظهور مطلق، معلق بر عدم ورود بیان مخالف است و در واقع ظهور آن تعلیقی است، در حالی که ظهور عام، تنجیزی است. از این رو با وجود عام، ظهور مطلق از بین می رود.

پاسخ این است که کیفیت شکل گیری ظهور، تأثیری در درجه کیفی آن ندارد و ممکن است از ظهور عام هم در صورت مواجهه با مطلق معارض، سلب حجیت شود. بنابراین اگر تنافی میان ادله‌ی زنا محصنه و زنا با محرم از نوع تعارض باشد، از نوع تعارض مستقر است به گونه‌ای که در ماده‌ی اجتماع، جمع عرفی از راه تقیید یا تخصیص یکی از آن ها ممکن نیست.

۳. ۱. وجوه پشتیبان دیدگاه تغلیظ مجازات در زنا با محارم

(الف) روایت ابوبصیر

فاضل هندی (ره) در تحکیم نظریه‌ی تغلیظ به صحیح‌ه‌ی ابوبصیر اشاره کرده است: «إذا زنى الرجل بذات محرم حُدَّ حدَّ الزاني إلا أنه أعظم ذنباً» (هرگاه کسی با محرم خود زنا کند عقوبت او همان حد زانی است جز این که گناه بزرگتری دارد)،^{۲۶} زیرا در این روایت، ابتدا مجازات زنا با محارم با مجازات انواع دیگر زنا برابر دانسته شده است و در نهایت، قبح گناه آن در مقایسه با سایر زناها شدید تر ارزیابی شده است و در صورتی که مرتکب زنا با محرم محصن نباشد و ابتدا تازیانه زده شود و سپس با شمشیر اعدام شود، مطابق روایت عمل شده است، زیرا هم در کیفر مشترک زنا تساوی رعایت شده است و هم این که شدت گناه آن در اعمال مجازات بیش تر در نظر گرفته شده است.^{۲۷}

به نظر می رسد نه منطوق صدر و نه مفهوم ذیل دلالتی بر تغلیظ مجازات ندارند؛ صدر روایت تنها اشاره به این دارد که عقوبت زنا با محارم برابر با سایر زناهای غیر محصن، صد ضربه تازیانه است و این مطلب هیچ دلالتی بر تغلیظ مجازات ندارد، به خصوص این که در ذیل از حرف استثنای «إلا» استفاده شده که اصولاً دلالت بر حصر تفاوت در مدخول خود می کند. از این رو در این روایت، پس از حکم به برابری زنا با محارم با سایر زناها، به بزرگی گناه این نوع زنا اشاره شده است که گویای این نکته است که تنها فرق میان آن ها در عقوبت اخروی است نه دنیوی.

افزون بر این، محقق خوئی این روایت را به دلیل شدوذ مضمون و عدم عمل اصحاب به آن، فاقد نیروی اثباتی دانسته و از چرخه استدلال خارج نموده‌اند.^{۲۸}

۲۶. طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۳/۱۰؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۳۹/۱۰.

۲۷. نجفی، جواهر الکلام، ۳۱۷/۴۱؛ ابن فهد حلی، المهذب البارع، ۲۶/۵.

۲۸. خوئی، القضاء والشهادات، ۱۵۸/۲، همو، مبانئ تکملة المنهاج، ۲۳۱/۱-۲۳۲.

(ب) ضرورت تطابق میان جرم و مجازات

برخی در راستای استوارسازی دیدگاه تغلیظ از قاعده‌ی ضرورت تطابق میان جرم و مجازات بهره برده‌اند با این توضیح که از طرفی مجازات رجم که برای زنا محصنه در نظر گرفته شده است در مقایسه با اعدام که در زمان کوتاه‌تری انجام می‌شود، دارای میزان شدت و بازدارندگی بیشتری است و تحمل آن به مراتب دشوارتر می‌باشد. از طرفی دیگر، زنا با محارم بسیار فظیح‌تر از زنا محصنه است. اینک اگر قرار باشد نگرش مشهور مبنای عمل قرار گیرد لازم می‌آید برای جرم بزرگ‌تر، مجازات کمتری لحاظ شود، چرا که به عقیده‌ی مشهور، کیفر مشمولان بند الف ماده‌ی ۲۲۴ فقط اعدام است.^{۲۹}

همچنین مجازات زنا با زن نامحرم در صورتی که زناکار، محصن و سالخورده باشد به اتفاق همه‌ی فقیهان شیعه، شلاق به ضمیمه‌ی سنگسار است، در حالی که اگر زناکار با همین شرایط با محرم خویش مرتکب زنا شود طبق دیدگاه مشهور فقط باید اعدام شود. از این روی برای رفع این مشکل در فتاوی فقیهان، لازم است صد ضربه‌ی شلاق نیز برای مشولان بند الف ثابت باشد تا مجازاتی مطابق با بزه منظور گردد.^{۳۰}

می‌توان استدلال مزبور را در قالب یک قیاس استثنائی متصل چنین ارائه داد:

مقدمه‌ی اول: چنانچه مجازات زناکاران مشمول بند الف ماده‌ی ۲۲۴ تنها اعدام باشد، لازم می‌آید زنا مزبور در مقایسه با مطلق زنا محصنه که در آن عقوبت زناکار، سنگسار است یا نسبت به خصوص زنا بی که پیرمرد یا پیرزن مرتکب می‌شوند و مجازات آن تازیانه به همراه سنگسار است، گناه کوچک‌تری به حساب آید و این در حالی است که اگر جرم از نظر بزه بودن و تعدی به حقوق الهی در جایگاه بالاتری قرار داشته باشد، عقوبت دنیوی آن نیز طبیعتاً باید متناسب با شدت آن باشد، زیرا از نگاه عقل، نوع و میزان معصیت در شدت و ضعف کیفر دنیوی نقشی تعیین‌کننده دارد.

مقدمه دوم: بی‌تردید زنا با محرم که مجازات آن فقط اعدام اعلام شده است در مقایسه با دیگر زناها از شناخت و ناهنجاری بیش تری برخوردار است.

نتیجه: مجازات مشمولان بند الف ماده‌ی ۲۲۴ نمی‌تواند فقط اعدام باشد.

این قیاس بر شالوده‌ی تأثیر شدت جرم بر شدت مجازات استوار است، ولی چنین مبنایی را نمی‌توان به عنوان یک قاعده‌ی فراگیر پذیرفت، زیرا هیچ استحاله‌ای ندارد که خداوند متعال با توجه به مراتب سنگین جرم، بخشی از عقوبت یا همه‌ی آن را به سرای آخرت موکول نماید. به عنوان نمونه در مسئله‌ی تکرار صید که از تروک احرام محسوب می‌شود، کفاره‌ای تعیین نشده است! امام صادق (ع) می‌فرماید: «چنانچه محرم حیات را از صیدی بستاند کیفر عمل او صدقه‌ای است که باید به مسکین بپردازد. اگر برای بار دیگر جاننداری را شکار کند و بکشد کفاره‌ای بر عهده‌ی او نیست، ولی خدای متعال از او انتقام خواهد گرفت و انتقامش در رستاخیز است».^{۳۱} از این روی در منطق مجازات اسلامی آشکارا ملازمه میان شدت جرم و شدت مجازات نفی شده است.

اشکال دیگر این است که بر فرض پذیرش ملازمه میان شدت جرم و شدت مجازات، عکس ملازمه نیز ناگزیر باید صادق باشد، یعنی اگر شدت جرم، حاکی از شدت مجازات است، باید عدم شدت مجازات نیز گویای عدم شدت جرم باشد. به دیگر

۲۹. اردبیلی، مجمع الفائدة، ۵۳/۱۳؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۷۱/۹.

۳۰. نجفی، جواهر الکلام، ۳۱۷/۴۱.

۳۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۷۲/۵.

سخن، به جای این که شدت جرم در زنا با محرم پیش فرض گرفته شود و بر این اساس حکم به تغلیظ مجازات داده شود، می توان از کمتر بودن مجازات زنا با محرم نسبت به سایر زناها، کمتر بودن گناه آن را نتیجه گرفت،

اشکال سوم این است که سنگین تر بودن کیفر سنگسار نسبت به اعدام پیش فرض ناردستی است، زیرا اگرچه ممکن است رنجی که زناکار در سنگسار متحمل می شود بیشتر از اعدام باشد، اما در سنگسار بر خلاف اعدام، قتل حتمی نیست و رجم لزوماً منتهی به قتل نمی شود. بنابراین با فرض پذیرش ملازمه میان شدت گناه و شدت عقوبت، مجازات زنا با محارم مطابق قاعده ضرورت تطابق میان جرم و مجازات است.

بنابراین در زنا با محارم گرچه وجوه پشتیبان یاد شده مخدوش به نظر می رسند، ولی دلیل اصلی نظریه تغلیظ مبنای اصولی است که پیش از این در تحلیل ادله اجتهادی مربوطه بیان گردید و با وجود آن دیگر مجالی برای قواعدی مانند درء، تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق باقی نمی ماند. از این روی، تازیانه بخش جدایی ناپذیر از مجازات زنا با محرم خواهد بود که متأسفانه قانونگذار محترم در ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بدان اشاره ای نداشته است.

۲. بررسی کیفر اختصاصی زنا با محرم نسبی

چنانچه پیش تر بیان گردید، بررسی حکم اعدام در زنا با محارم، هدف اصلی این پژوهش نیست و این بحث تنها به عنوان یک مبدأ تصدیقی در راستای واکاوی حکم اجتماع دو عنوان زنا با محارم و وصف احصان مورد بررسی قرار می گیرد.^{۳۲} برای مجازات اعدام، به اجماع و روایات استناد شده است که هر دوگانه مخدوش اند:

الف) اجماع: ابن فهد حلی،^{۳۳} سید مرتضی،^{۳۴} ابن زهره،^{۳۵} شیخ طوسی،^{۳۶} شهید ثانی،^{۳۷} فاضل هندی،^{۳۸} محقق طباطبایی،^{۳۹} صاحب جواهر^{۴۰} و محقق سبزواری^{۴۱} فقیهانی هستند که ادعای اجماع بر وجوب اعدام نموده اند. به نظر می رسد این اجماع، هم از لحاظ صغروی و هم از لحاظ کبروی قابل مناقشه است.

اشکال صغروی از دو ناحیه وارد است:

(۱) عدم وحدت در معاهد اجماعات؛

(۲) اختلاف تعبیر در بیان فتاوا؛^{۴۲}

۳۲. برای مطالعه تفصیلی در این زمینه پیشنهاد می شود به مقاله «بازخوانی ادله مشروعیت اعدام در زنا با محارم» که در نشریه فقه و اصول در دوره

۴۸، شماره ۱۰۵ به چاپ رسیده است مراجعه شود.

۳۳. ابن فهد حلی، المهدب البارع، ۲۲/۵.

۳۴. سید مرتضی، الانتصار، ۵۲۵.

۳۵. ابن زهره، غنیة النزوع، ۴۲۱.

۳۶. طوسی، الخلاف، ۳۷۵/۵.

۳۷. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۳۶۰/۱۴.

۳۸. فاضل هندی، كشف اللثام، ۳۹۸/۲.

۳۹. طباطبایی، ریاض المسائل، ۴۷۳/۱۵.

۴۰. نجفی، جواهر الکلام، ۳۰۹/۴۱.

۴۱. سبزواری، مهذب الأحكام، ۲۶۷/۲۷.

۴۲. ابن بابویه، المقنع، ۴۳۵؛ مفید، المقنعة، ۷۷۸.

و اما اشکال کبروی ناظر به حیثیت مدرکی بودن اجماع است.

ب) روایات: در کتاب وسائل الشیعه به ۹ روایت پیرامون زنا با محارم اشاره شده است^{۴۳} که البته بعید نیست بیشتر آن ها به روایت واحدی بازگشت نمایند که با تعابیر گوناگونی بیان شده است.^{۴۴} در چهار روایت حکم به «یک ضربه‌ی شمشیر» شده است چه سبب مرگ بشود یا نشود (أخذت ما أخذت). در چهار روایت دیگر، «گردن» به عنوان موضع ضربه معرفی شده است و در یک روایت نیز مجازات زانی، «ضربه‌ی شمشیر» بدون تقید به عدد خاصی در نظر گرفته شده است که در این جا باید روایت مطلق را بر روایات مقید حمل نمود که نتیجه آن یک ضربه شمشیر خواهد بود.

به نظر می‌رسد فقدان ملازمه میان ضربه شمشیر و قتل، ظهور روایات در بسنده نمودن به ضربه واحد،^{۴۵} پیش کشیدن فرض زنده ماندن مضر و جایگزینی حبس ابد در روایت محمد بن عبدالله و عامر بن سمط، نشان از عدم وجوب قتل زناکار دارد. بدین سان، اعمال ضربه موضوعیت دارد نه لزوم قتل.

اما غالب فقیهان نظر به وجوب اعدام دارند. برخی از آنان با استناد به قراین خارجی و برخی دیگر نیز با تکیه بر قراین داخلی به بررسی روایات مربوط به زنا با محرم پرداخته و در نهایت حکم به اعدام داده اند؛

از جمله قرائن خارجی این است که گفته می‌شود امام صادق (ع) در تشریح حکم لواط فرموده اند لواط کننده را در صورتی که نزدیکی شده باشد باید در حالت ایستاده با ضربتی از شمشیر مجازات نمود. آن گاه سلیمان بن هلال از حضرت می‌پرسد مقصود شما از این نوع مجازات قتل است؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: آری، باید مرتکب لواط را با ضربت شمشیر به قتل رساند.^{۴۶}

قرینه دیگری که از سوی موافقان اعدام مورد تکیه قرار گرفته قرینه غلبه است بدین معنا که معمولاً آن گونه که تجربه ثابت نموده ضربت شمشیر حتی اگر یک مرتبه باشد، منجر به کشته شدن مضر و کم تر کسی است که پس از وارد نمودن ضربه زنده بماند به خصوص اگر این ضربه به گردن زانی وارد شود.^{۴۷}

به نظر می‌رسد هیچ یک از دو قرینه، یارای اثبات ادعای مشهور را ندارد، زیرا قرینه اول مبتنی بر روایت سلیمان بن هلال است او مجهول است و بدین دلیل روایت ضعیف است. بنابراین مقصود از روایات به قرینه‌ی تعابیری چون «أخذت منه ما أخذت» ضربه‌ی واحد است، اگرچه باعث قتل مضر و گردد» و برآستی اگر لزوم تحقق قتل، هدف امام (ع) بود چه دلیلی بر مقید نمودن ضربه به یک ضربه وجود داشت؟! یا چرا امام (ع) تعبیر به أخذت منه ما أخذت نمودند؟! بنابراین با وجود چنین شبهاتی و نظر به قاعده درأ، نمی‌توان قتل را در مورد زنا با محرم به صورت قطعی مشروع دانست.

قرینه غلبه نیز منتفی است، زیرا اولاً تفاوت مجریان حد و مجرمین از نظر ویژگی‌های جسمی و روحی سبب می‌شود تا در زمان اجرای حد نتیجه یکسانی گرفته نشود و همیشه وارد نمودن ضربه شمشیر، منتهی به کشته شدن مضر و نباشد. ثانیاً اگر ضربه‌ی شمشیر معمولاً منجر به قتل مضر و می‌شود، چرا در روایات، زنده ماندن مضر و به عنوان یک فرضیه مطرح شده

۴۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۳/۲۸ تا ۱۱۶؛ لنگرانی، تفصیل الشریعه، ۱۴۴.

۴۴. لنگرانی، تفصیل الشریعه، ۱۴۴.

۴۵. طباطبائی، ریاض المسائل، ۴۷۵/۱۵.

۴۶. حرعاملی، وسائل الشیعه، ۳۳۹/۲۰؛ تبریزی، أسس الحدود والعزیرات، ۹۹.

۴۷. گلپایگانی، الدر المنضود، ۲۴۸/۱.

است؟! گذشته از این، در روایت سلیمان بن هلال که ذکر آن پیش از این گذشت، پرسش او از تفسیر کلام امام (ع) مبنی بر این که زانی باید در حال ایستاده با یک ضربه شمشیر مورد مجازات قرار گیرد، حاکی از این است که ترتب قتل بر ضربه شمشیر قطعی نیست. بنابراین این که گفته می شود متفاهم عرفی از روایاتی که در آن ها تعبیر به ضرب عنق شده قتل است^{۴۸} صحیح نمی باشد. افزون بر این، اگر مجازات مرتکب زنا با محرم، اعدام بوده، چرا امام (ع) بی پرده به لزوم قتل زانی اشاره ننموده اند؟! برخی گفته اند مقصود از "اخذت منه ما اخذت" این است که در میزان محدوده ای که شمشیر با آن برخورد می کند مقدار خاصی معتبر نیست نه این که ضربه شمشیر، منجر به قتل مضروب بشود یا نشود.^{۴۹} پاسخ این است که این برداشت از فرمایش امام (ع) بیش از این که ضرورت اعدام زانی را تأیید نماید، بر عدم قطعی بودن قتل مرتکب زنا با محرم تأکید می نماید. بنابراین مجازات کسی که با محرم خود مرتکب زنا می شود و محصن نیست، ابتدا ضربات تازیانه و سپس ضربه شمشیری است که باید به گردن او زده شود، ولی اگر مرتکب زنا، محصن نیز باشد، مجازات او به گونه دیگری است که در ادامه بیان خواهد شد.

۳. بررسی حکم زنا با محرم در فرض اجتماع عنوانی با وصف احصان

گاهی کسی که مرتکب زنا با محرم شده است، دارای ویژگی احصان است و طبیعتاً بین ادله‌ی گذشته و ادله‌ی مربوط به زنا محصنه تنافی ایجاد می شود و یکدیگر را در ماده اجتماع تکذیب می کنند، زیرا مرتکب زنا با محرم از سویی به جهت دارا بودن وصف احصان، مستحق سنگسار و از دیگر سو، به جهت مقتضای ادله‌ی مربوط به زنا با محرم باید با ضربه شمشیر مورد مجازات قرار گیرد.

اینک باید دید تنافی پیش آمده از باب تعارض است یا تراحم؟ اگر از باب تعارض است، از نوع تعارض بدوی است یا این که تعارض مستقری است که نیازمند اعمال مرجحات می باشد؟ وجوه مختلفی قابل فرض است که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می شود:

۳.۱. تعارض

برخی بر این باورند که ناسازگاری موجود میان ادله‌ی رجم و ادله‌ی زنا با محرم از سنخ تعارض های غیر مستقر است به گونه‌ای که تنافی میان این دو گانه، بدوی بوده و در نهایت، این ادله‌ی زنا با محرم اند که بر ادله‌ی سنگسار مقدم می شوند. فقیهان پیرو این دیدگاه، دو جهت برای تقدم این ادله بر رجم ذکر کرده‌اند:

الف) وجه اول:

موضوع ادله‌ی مثبت سنگسار، طبیعت و عنوان اولی زناست، یعنی زنا صرف نظر از مشخصات و ممیزاتی که سبب تشدید مجازات می شود، در حالی که ادله‌ی زنا با محرم، ناظر به نوعی ویژه از زنا هستند که با زنا عادی تفاوت بسیاری دارد و طبیعت نخستین زنا را به گناهی به مراتب شنیع تر تبدیل می کند.

۴۸. خونی، الموسوعة، ۲۳۰/۴۱

۴۹. خونی، الموسوعة، ۲۲۹/۴۱

بر این اساس، زنا با محرم از عناوین ثانوی مرتبط با زنا است که طبق ضوابط اصولی در تعارض میان ادله ثانوی و اولی، احکام ثانویه از باب حکومت دلیل حاکم بر دلیل محکوم، مقدم می‌شود، چنان که در تعارض ادله نفی حرج و ضرر، ادله اولیهی احکام مثل وجوب وضو کنار می‌روند و ادله نفی حرج یا نفی ضرر مقدم می‌شوند.^{۵۰}

پاسخ این است که چه تفاوتی میان زنا با محارم و زنا با محصنه وجود دارد؟! زیرا همان گونه که در زنا با محارم، وجود خصوصیتی در آن موجب تشریح مجازات به وسیله ضربه با شمشیر شده است، در زنا با محصنه نیز وجود یک ویژگی فراتر از طبیعت زنا، سبب تشریح حکم سنگسار شده است.

ب) وجه دوم:

ادله ناظر به زنا با محرم به دلیل وجود ادات عموم در آن، دلالت بر عمومیت حکم دارند؛ مانند روایتی که امام(ع) می‌فرماید: «من زنی بذات محرم...»، ولی در مستندات شرعی سنگسار به مساعدت اطلاق و جریان مقدمات حکمت، افاده عموم می‌شود و بر اساس قانونی که در دانش اصول به اثبات رسیده است مفهومی که از ادوات عموم و دلالت مستقیم الفاظ برمی‌خیزد، در مقایسه با مفهوم برآمده از اطلاق، دارای قوت بیشتری است.^{۵۱} از این روی، باید در ماده اجتماع، اعدام را مقدم داشت.^{۵۲} این استدلال، مخدوش به نظر می‌رسد؛ نخست این که در برخی از روایات اعدام از واژه «من» استفاده شده است که از موصولات اسمی است و دلالت وضعی لفظی بر استغراق افراد ندارد و دلالت آن بر عموم، از باب اطلاق است. با قطع نظر از اشکال پیش گفته، مبنای تقدم عام در صورت تعارض با مطلق، یکی از دو وجه زیر است که هر دو گانه مورد نقد قرار دارد:

الف) از آن جا که در اطلاق، عقل بر اساس مقدمات حکمت حکم به عموم می‌کند، تعبیری مثل «اکرم العالم» ظهور در این ندارد که «عالم» به نحو لایشراط قسمی موضوع حکم قرار گرفته است، ولی افاده عموم در یک تعبیر عام مانند «اکرم کل عالم»، مبتنی بر دلالت لفظیه است که زمینه ساز ظهور می‌شود.

پاسخ این است که گرچه اطلاق با تکیه بر مقدمات حکمت از جمله عدم بیان قید، شمول حکم را به مخاطب خود القاء می‌کند، اما این مانع از این نمی‌شود که اطلاق از منابع ایجاد ظهور به شمار رود، زیرا تفاوت در منشأ ظهور، دلیل بر سلب ظهور از ادلهی دارای اطلاق نیست.

افزون بر این، اگر در مطلق بر خلاف عام، ظهوری نیز شکل نگیرد، این سبب نمی‌شود که عام در تعارض با مطلق مقدم شود، زیرا ظهور، موضوع حجیت است و با وجود دلیل مطلق، شمول عام نسبت به ماده اجتماع احراز نمی‌شود و دیگر ظهور عام حجت نیست.

ب) دلیل تقدم عام بر مطلق در ظرف تعارض این است که خطاب مطلق اگرچه ظهور در عموم دارد، اما ظهور مطلق، معلق بر عدم ورود بیان مخالف است و در واقع ظهور آن تعلیقی است، در حالی که ظهور عام، تنجیزی است. از این رو با وجود عام، ظهور مطلق از بین می‌رود.

۵۰. خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ۲۳۱/۱.

۵۱. کاظمی، فوائد الأصول، ۷۳۱/۴؛ خوئی، اجود التقریرات، ۵۱۳/۲.

۵۲. ابن بابویه، الفقیه، ۴۱/۴.

پاسخ این است که کیفیت شکل گیری ظهور، تأثیری در درجه کیفی آن ندارد و ممکن است از ظهور عام هم در صورت مواجهه با مطلق معارض، سلب حجیت شود. بنابراین اگر تنافی میان ادله‌ی زنای محصنه و زنا با محرم از نوع تعارض باشد، از نوع تعارض مستقر است به گونه‌ای که در ماده‌ی اجتماع، جمع عرفی از راه تقیید یا تخصیص یکی از آن‌ها ممکن نیست. ممکن است گمان شود در صورتی که تعارض از نوع مستقر هم باشد، باید ادله‌ی زنای با محرم مقدم شوند، زیرا بیشتر فقیهان امامیه در تعارض بین ادله‌ی ضربه با شمشیر و سنگسار، ادله‌ی اعدام را پیش داشته‌اند، اما این دیدگاه صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا شهرتی که سبب ترجیح یکی از دو خبر متعارض می‌شود، شهرت روایی است نه شهرت عملی. گذشته از این، در صورتی شهرت عملی می‌تواند از مرجحات باشد که پیش از جمع و حل تعارض وجود داشته باشد نه این که شهرت، خود، محصول جمع و اعمال سایر مرجحات باشد.

۲.۳. تراحم

به نظر می‌رسد تنافی میان ادله‌ی زنای با محرم و زنا محصنه از نوع تعارض نیست، زیرا چنان که در علم اصول گفته شده است، تعارض عبارت است از عدم توافق میان دو دلیل، به گونه‌ای که امکان تشریح هر دو حکم وجود نداشته باشد، مثل این که تشریح دو حکم مستلزم اجتماع دو ضد یا دو نقیض شود.^{۵۳}

ادله‌ی زنای با محرم و زنا محصنه در مقام جعل و مرتبه‌ی ثبوت با یکدیگر تضادی ندارند، زیرا مقتضی برای عمل به هر دوگانه وجود دارد و این مکلف است که به سوء اختیار خویش، آن‌ها را در یک مورد جمع نموده است و به نظر امثال هر دو ممکن نمی‌باشد و این عبارت از تراحم است.

آن چه باعث شده تا فقیهان، تنافی موجود میان ادله‌ی زنای با محرم و زنا محصنه را از نوع تعارض بدانند، عموم و خصوص من وجه بودن نسبتی است که از نظر منطقی میان ادله‌ی زنای با محرم و زنا محصنه برقرار است، زیرا تقریباً همه‌ی اصولیان در ادله‌ی که نسبت میان آن‌ها عموم و خصوص من وجه است، سخن از تعارض نموده‌اند.

اما این رویکرد صحیح نیست، زیرا ضابطه این است که اگر متعلق دو خطاب، فانی در مصادیق باشد به گونه‌ای که کلیه‌ی ویژگی‌ها و خصوصیات مصادیق را در برگیرد تعارض رخ می‌دهد، زیرا در این صورت، خطابی چون «أکرم العلماء» همه‌ی افراد از جمله فاسقان را نیز شامل می‌شود و مدلول التزامی آن، با خطاب «لا تکره الفساق» در مورد عالم فاسق تنافی دارد.

اما چنانچه متعلق خطاب طبیعت عنوان باشد بی‌آنکه کلیه‌ی ممیزات و ویژگی‌ها مورد نظر شارع باشد، بین مدالیل دو خطاب در ماده‌ی اجتماع، تنافی به وجود نمی‌آید و در نتیجه از مصادیق تراحم خواهد بود نه تعارض.^{۵۴}

در این مسأله نیز طبیعت عناوین مندرج در ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی و عنوان زنا محصنه موضوع حکم قرار گرفته‌اند و نظری به کلیه ویژگی‌ها و ممیزات احتمالی در آن‌ها نیست. بنابراین میان حکم ضربه با شمشیر و سنگسار تراحم وجود دارد نه تعارض.

۵۳. بجنوردی، منتهی الأصول، ۷۱۴/۲؛ خونی، جواهر الأصول، ۱۰.

۵۴. سبحانی، المبسوط، ۵۹۷/۴.

گذشته از تحلیل اصولی مسئله، روایاتی که در باب اجتماع حدود صادر شده اند حاکی از آنند که تنافی میان حدود از باب تراحم است. از این جمله، روایت زراره است که در آن امام باقر (علیه السلام) حدود غیر قتل را بر حد قتل مقدم داشته اند^{۵۵} تا بدین طریق میان حدود جمع شود. در روایت دیگر نیز امام صادق (علیه السلام) چنین حکم نموده اند.^{۵۶}

اکنون باید دید علاج تراحم در اجتماع دو عنوان زنا با محرم و احصان چگونه ممکن است؟

ممکن است گفته شود در باب تراحم شش مرجح وجود دارد که همه‌ی آنها به یک ملاک بازگشت دارند و آن عبارت است از تقدیم اهم بر مهم. هرگاه تراحمی رخ می‌دهد نفس انسان از سه صورت خارج نیست:

صورت اول: علم دارد به این که یکی از دو خطاب نسبت به دیگری مهم‌تر است.

صورت دوم: علم دارد به این که هیچ یک از دو خطاب از نظر ملاک بر دیگری ترجیحی ندارد.

صورت سوم: با ملاحظه قرائن، احتمال می‌دهد یکی از دو حکم اهم باشد، ولی علم به اهم بودن آن ندارد.

در صورت نخست بدیهی است که اهم مقدم می‌شود و در صورت دوم نیز تخییر جاری است. اما در صورت سوم به عقیده‌ی بسیاری از اصولیان، احتیاط ایجاب می‌کند که محتمل الأهمیه مقدم شود.^{۵۷}

اینک، هرچند دلیل به خصوصی بر اهم بودن حکم هیچ یک از زنا با محارم و زنا با محصنه وجود ندارد، اما روایاتی که در ارتباط با زنا با محارم و زنا با محصنه وجود دارد، این احتمال را تقویت می‌کند که در ماده اجتماع، حکم اختصاصی زنا با محارم مقدم داشته شود، زیرا در این روایات که با اسناد مختلف از برید عجل و زراره نقل شده است، امام (ع) صریحاً تأثیر احصان را در سرنوشت مجازات زانی نفی می‌نمایند.^{۵۸}

پاسخ این است که موضوع این روایات، زنا با محارم است و ارتباطی به زنا با محارم ندارد و ممکن است زنا با محرم به دلیل وجود عنصر رضایت، قبح کمتری نسبت به زنا با محارم داشته باشد و به همین جهت است که در زنا با محارم (ع) به دلیل قبح بیشتر این بزه، مجازات قتل را برای آن در نظر گرفته است.

بنابراین نظر به این که پیش از اعمال مرجحات، ابتدا باید دید آیا جمع میان دو تکلیف ممکن است؟ و در صورتی که عمل نمودن به مقتضای هر دو خطاب میسر باشد، ترجیح یکی از آن‌ها جایز نیست، در این مساله نیز با توجه به این که مجازات مرتکب زنا با محرم در صورتی که محصن نباشد، اعدام نیست، به نظر می‌رسد در صورتی که او محصن باشد، باید هر سه مجازات یعنی جلد، ضربه شمشیر و سنگسار در مورد او اعمال شود.

۵۵- رَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: إِيمًا رَجُلٍ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ حُدُودٌ فِيهَا الْقَتْلُ يُبَدَأُ بِالْحُدُودِ الَّتِي هِيَ دُونَ الْقَتْلِ ثُمَّ يُقْتَلُ بَعْدَ ذَلِكَ (ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ۷۱/۴).

۵۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ الْحُدُودُ مِنْهَا الْقَتْلُ قَالَ تَقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُودُ ثُمَّ يُقْتَلُ (كلینی، الکافی، ۲۱۷/۱۴).

و عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي رَجُلٍ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ حُدُودٌ فِيهَا الْقَتْلُ، قَالَ: «يُبَدَأُ بِالْحُدُودِ الَّتِي هِيَ دُونَ الْقَتْلِ، ثُمَّ يُقْتَلُ بَعْدَ (كلینی، الکافی، ۲۱۸/۱۴)».

۵۷- حکیم، المحکم فی أصول الفقه، ۲۷۴/۶؛ روحانی، زیادة الأصول، ۵۰۰/۴؛ حائری، مباحث الأصول، ۵۰۳/۳؛ تبریزی، تنقیح مبانی العروة، ۴۱/۴.

۵۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ رَجُلٍ اغْتَصَبَ امْرَأَةً فَرَجَّهَا قَالَ يُقْتَلُ مُحْصَنًا كَانَ أَوْ غَيْرَ مُحْصَنٍ (حرعاملی، وسائل الشیعة، ۱۰۹/۲۸).

۴. بررسی حکم زناى نابالغ با محرم بالغ

ماده‌ی ۲۲۸ قانون مجازات اسلامی، متضمن تخصیصی در حکم زناى با محارم است که در خور تأمل می‌باشد. ماده‌ی مزبور بیان می‌دارد که: «در زنا با محارم نسبی و زناى محصنه، چنانچه زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد، مجازات زانیه فقط صد ضربه شلاق است».

مستند فقهی این حکم، صحیح‌ه‌ی ابوبصیر است؛ امام صادق (علیه السلام) در بیان حکم زانیه‌ی محصنه‌ای که با پسر نابالغی مرتکب زنا شده است می‌فرماید: «لا ترجم لأن الذی نکحها لیس بمدرك و لو کان مدرکا رجمت» یعنی زانیه با وجود این که محصنه است، سنگسار نمی‌شود، زیرا کسی که با او زنا کرده است، مدرک نیست، اگر زانی مدرک بود، [آن زن] سنگسار می‌شود.^{۵۹} موضوع حکم در این روایت، زناى محصنه می‌باشد^{۶۰} و ارتباطی به زناى با محارم ندارد ولی در این ماده، حکم زناى محصنه به زناى با محارم تسری داده شده است. به نظر می‌رسد قانون‌گذار با استناد به علتی که امام (علیه السلام) مبنی بر عدم ادراک زانی بیان نموده‌اند، تغییر حکم از رجم به تازیانه را در زناى محصنه به زناى با محارم تعمیم داده است.

به نظر راقمان این سطور، حکم ماده‌ی ۲۲۸ از دو جهت قابل نقد است:

الف) ملاک باید عدم تمییز باشد نه عدم بلوغ

در روایت مزبور، از پسر بچه‌ای سؤال می‌شود که مرتکب زنا می‌شود و ممکن است ممیز یا غیر ممیز باشد، زیرا در روایت آمده است: «فِي غُلَامٍ صَغِيرٍ لَمْ يُدْرِكْ، ابْنِ عَشْرِ سِنِينَ» و «غلام» به تنهایی در روایات به کودک غیر بالغ اطلاق می‌گردد و «صغیر» نیز که در وصف آن آمده است، بیان دیگری از عدم بلوغ می‌باشد. با توجه به این که تکرار، خلاف اصل می‌باشد، دلیلی ندارد که «لم یدرک» هم به عدم بلوغ تفسیر شود، چه این که در این صورت، مفهوم روایت این گونه می‌شود: «نابالغی که به بلوغ نرسیده است»!

افزون بر این، امام (علیه السلام) در پاسخ به سؤال، غلام صغیر را به مدرک و غیر مدرک تقسیم نموده‌اند و اگر مقصود از ادراک و عدم ادراک در روایت، بلوغ و عدم بلوغ باشد، لازم می‌آید که مقسم (غیر بالغ)، قسیم قسم خود (بالغ) شود و در واقع امام (علیه السلام) یک شیء را به خودش و غیر خودش تقسیم کرده باشد!

بنابراین عدم ادراک به معنای عدم تمییز است و در صورتی که کودک غیر ممیز، مرتکب زنا شود، زنی که با او مرتکب زنا شده است حتی اگر محصنه نیز باشد، سنگسار نمی‌شود و فقط در صورتی سنگسار می‌شود که زانی ممیز باشد و این در حالی است که در ماده مشار الیه، قانونگذار محترم معیار را در جواز یا عدم جواز سنگسار، بلوغ و عدم بلوغ زانی در نظر گرفته است.

ب) عدم امکان تعمیم حکم به زناى با محارم

در صورتی می‌توان از علت مشار الیها در روایت ابوبصیر «لأن الذی نکحها لیس بمدرك و لو کان مدرکا رجمت» برای حکم زناى با محارم نیز استفاده نمود که بتوان از موضوع آن (زانیه‌ی محصنه) الغای خصوصیت نمود و چنین چیزی ممکن نیست؛ زیرا اولاً الغای خصوصیت مشروط به قطع یا ظن معتبر به عدم خصوصیت است که در این مسئله، مستنبط فاقد هر دو است، ثانیاً در

۵۹. حرعاملی، وسائل الشیعة، ۸۲/۲۸.

۶۰. خوئی، الموسوعة، ۲۴۲/۴۲.

صورت الغای خصوصیت باید این حکم را به موارد دیگر از جمله زنا با زن پدر نیز تسری داد و این در حالی است که در ماده مزبور، از تعمیم حکم به سایر موارد ذکرى نشده است.

با نظر به این که به پیشنهاد داور محترم تنها یک فرع مورد بررسی قرار گرفته و آن «زنا با محارم در سه محور تغلیظ مجازات و حکم اجتماع عنوانی با احسان و حکم زناى نابلغ با محرم بالغ» است، تیرهای ذیل از مقاله حذف شدند:

۳. بند ب؛ زنا با زن پدر

۴. بند پ؛ زناى مرد غیر مسلمان با زن مسلمان

۵. بند ت؛ زناى به عنف

۵. نتیجه‌گیری

یافته‌های این تحقیق عبارتند از این که تازیانه برای زانی یا زانیه در هر صورتی ثابت است و زناکار چه مشمول بند الف ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی باشد یا نباشد و چه دارای ویژگی احسان باشد یا فاقد آن، نخست باید متحمل تازیانه شود و سپس فراخور با نوع زنا، مجازات گردد. این دیدگاه که از آن می‌توان به دیدگاه تغلیظ مجازات حدی یاد نمود، مستند به مبانی اصولی مبنی بر عدم جواز تخصیص یا تقیید در دو خطاب ایجابی است. بنابراین مجازات مشمولان بند الف ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی بر خلاف قانون مصوب ۱۳۹۲ و نیز رویکرد مشهور فقیهان، افزون بر ضربه شمشیر، صد ضربه تازیانه است.

همچنین در بند (الف) مجازات کسی که با محرم خود مرتکب زنا می‌شود و محصن است، با توجه به این که مجازات مرتکب زنا با محرم در صورتی که محصن نباشد، اعدام نیست، به نظر می‌رسد در صورتی که او محصن باشد، باید هر سه مجازات یعنی جلد، ضربه شمشیر و سنگسار در مورد او اعمال شود و پیشنهاد می‌شود قانونگذار محترم این مسأله را در شمار مواد قانون مجازات گنجانده و صریحاً موضع خود را در مورد آن بیان نماید.

یکی دیگر از نتایج این تحقیق، عبارت است از این که حکم ماده ۲۲۸ از دو جهت قابل نقد است: اول این که ملاک محکومیت زانیه غیر محصنه به صد ضربه شلاق باید عدم تمییز باشد نه عدم بلوغ و دوم این که دلیلی برای این نوع محکومیت وجود ندارد و نمی‌توان آن را به زانیه محصنه ملحق نمود.

فهرست منابع

- ابن ادریس، محمد بن منصور. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر نشرات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. المقنع. قم: مؤسسه امام هادی(ع). ۱۴۱۵ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن زهره، حمزه بن علی. غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق(ع). ۱۴۱۷ق.
- اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان. قم: انتشارات دفتر اسلامی. ۱۴۰۳ق.
- استرآبادی، محمد امین. الفوائد المدنیة. تحقیق: رحمت الله رحمتی، قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
- اعتمادی تبریزی، مصطفی. الهدایة إلى أسرار الکفایة. قم: بی‌نا. ۱۴۱۸ق.

- امام، سيد محمد رضا، سيد محمد حسيني، سيد محمود هل اتايي. «بازخوانی ادله مشروعیت اعدام در زنا با محارم»، فقه و اصول. دوره ۴۸، ش ۱۰۵، تابستان ۱۳۹۵، ۴۳-۲۹.
- انصاری، مرتضی. حاشیه فرائد الأصول. قم: انتشارات دار الهدی. ۱۴۲۶ق.
- آشتیانی، محمد حسن. بحر الفوائد في شرح الفرائد. تحقيق: سيد حسن موسوی، قم: انتشارات ذوی القربى. ۱۴۳۰ق.
- بجنوردی، حسن. منتهی الأصول. تهران: موسسه‌ی عروج. ۱۳۸۰ش.
- بحرانی، محمد صنقور علی. المعجم الأصولی. قم: انتشارات نقش. ۱۴۲۶ق.
- بروجردی، سيد حسن. جامع أحاديث الشيعة. قم: انتشارات صحف. ۱۴۱۵ق.
- بروجردی، مرتضی. المستند فی شرح العروة الوثقى. بيروت: دار المؤرخ العربی. ۱۴۳۵ق.
- تبریزی، میرزا جواد. أسس الحدود و التعزیرات. قم: انتشارات مهر. ۱۴۱۷ق.
- تبریزی، میرزا جواد. تنقیح مبانی العروه؛ كتاب الطهارة، قم: انتشارات دارالصدیقه الطاهره (س). ۱۴۲۹ق.
- جمعی از نویسندگان. الفائق فی الأصول. قم: انتشارات مركز مدیریت حوزه. چاپ سوم، ۱۳۹۷ش.
- جواهری، سيد محمد. الشهادات و الحدود. قم: مكتبة الإمام الخوئی. ۱۴۲۸ق.
- حائری، سيد كاظم. مباحث الأصول، قم: انتشارات دار البشير. ۱۴۳۰ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشيعة. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث. ۱۴۱۲ق.
- حكيم، سيد عبد الصاحب. المرتقى إلى الفقه الأرقى (كتاب الحج). تهران: مؤسسة الجليل للتحقيقات الثقافية. ۱۴۱۹ق.
- حكيم، سيد عبد الصاحب. منتقى الأصول. قم: انتشارات دفتر آیت الله روحانی. ۱۴۱۳ق.
- حكيم، سيد محمد سعيد. المحكم فی أصول الفقه، قم: مؤسسه المنار. ۱۴۱۴ق.
- حلی، ابن فهد. المهذب البارع فی شرح مختصر النافع. تحقيق: مجتبی عراقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۰۷ق.
- خوئی، سيد ابوالقاسم. أجود التقريرات. قم: انتشارات مصطفىوی. چاپ دوم، ۱۳۶۸ش.
- خوئی، سيد ابوالقاسم. جواهر الأصول. قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی. بی تا.
- خوئی، سيد ابوالقاسم. مباني تکملة المنهاج. قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی. ۱۴۲۲ق.
- خوئی، سيد ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسة الخوئی الإسلامية. ۱۴۲۲ق.
- دشتی، محمد. ترجمه‌ی نهج البلاغه. قم: انتشارات پارسیان. ۱۳۷۹.
- روحانی، سيد محمد صادق. فقه الصادق (كتاب القضاء والشهادات والحدود). قم: آيين دانش. ۱۴۳۵ق.
- روحانی، سيد محمد صادق. زبده الأصول، تهران: انتشارات حديث دل. ۱۳۸۲.
- سبحانی تبریزی، جعفر. المبسوط فی أصول الفقه. قم: مؤسسه‌ی امام صادق (ع). ۱۴۳۲ق.
- سبزواری، سيد عبد الأعلى. مهذب الاحكام فی بيان حلال و الحرام. قم: انتشارات دارالتفسیر. ۱۴۳۰ق.
- سيد مرتضی، علی بن حسين. الانتصار في انفرادات الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۵ق.
- شهيد اول، محمد بن مکی. اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية. بيروت: دار التراث. ۱۴۱۰ق.
- شهيد ثانی، زين الدين بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرايع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية. ۱۴۱۳ق.
- شهيد ثانی، زين الدين بن علي. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. قم: انتشارات داوری. ۱۴۱۰ق.

- شهيد ثانی، زين الدين، حاشية الإرشاد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- طباطبائی، سيد علی. رياض المسائل في تحقيق الاحكام بالدلائل. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث. ۱۴۱۸ق.
- طوسی، محمد بن حسن. تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلامية. چاپ چهارم: ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن. كتاب الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۰۷ق.
- علامه‌ی حلی، حسن بن يوسف. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- فاضل لنکرانی، محمد. تفصيل الشريعة (كتاب الحدود). قم: انتشارات مركز فقهی ائمه اطهار(ع). ۱۳۸۱ش.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۶ق.
- كاشف الغطاء، حسن بن جعفر. أنوار الفقاهه (كتاب الطهارة). نجف: مؤسسة كاشف الغطاء العامة. ۱۴۲۲ق.
- كاظمی خراسانی، محمد علی. فوائد الأصول. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۳۷۶.
- كلباسی، محمد بن محمد. رسالة في حجية الظن. بی.نا. ۱۳۱۷ق.
- كلینی، محمد بن یعقوب. الكافي. قم: انتشارات دار الحديث. ۱۴۲۹ق.
- گلپایگانی، سيد محمد رضا. الدر المنضود في أحكام الحدود. قم: انتشارات دارالقرآن الكريم. ۱۳۷۲.
- مجلسی، محمد باقر. ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار. قم: كتابخانه‌ی آيت الله مرعشی نجفی. ۱۴۰۶ق.
- محقق حلی، نجم الدين. شرايع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام. قم، مؤسسه‌ی اسماعيليان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- مفيد، محمد بن محمد. المقنعة. قم: گنگره‌ی جهانی هزاره‌ی شيخ مفيد. ۱۴۱۳ق.
- ميلانی، سيد علی. تحقيق الأصول. قم: انتشارات حقانق. ۱۴۲۸ق.
- نجفی، محمد حسن. جواهر الكلام في شرح شرايع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
- هاشمی شاهرودی، سيد محمود. أضواء و آراء. قم: انتشارات مركز فقهی ائمه اطهار(ع). ۱۳۹۵ش.
- يوسفی، حسن بن ابی طالب. كشف الرموز. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.